

## ”عفو عمومی“ هم شایعه بود

همچنان هشت میله‌های زندانها بسر می‌برند و هر روز مورد دستبرد آدمکشان رژیم ”ولایت فقیه“ قرار می‌گیرند و دزدانه نابود می‌شوند.  
 هنگام اعلام ”عفو عمومی“ گفته شده بود که در سراسر ایران فقط ۹۰۰ زندانی سیاسی که به ادعای رژیم ”جمهوری اسلامی“ دست داشته‌اند و ”محارب“ و ”باغی“ بحساب می‌آیند در زندانها باقی می‌مانند و بقیه در ص ۲

دهمین سالگرد انقلاب بهمین آمد و گذشت، نوروز و روز ”اعلام جمهوری اسلامی“ هم فرارسید و از وعده ”آزاد ساختن همه زندانیان سیاسی (بجز ۹۰۰ نفر) که اینهمه درباره اش سر و صدا به پا کرده بودند خبری نشد. زنان و مردان که علیه رژیم تحمل چندین سال فشار و شکنجه، به آرمان آزاد سازی توده‌های زحمتکش خلق از بیوغ جهل و سرمایه، حفظ هویت ملی و فرهنگی ایرانی و اندیشه‌های والای انساندوستانه و میهن پرستانه وفادار مانده‌اند

# نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۴۴ دوره هشتم سال پنجم  
 به شماره ۱۳۶۸/۱ بهای ۲۰ ریال

### یادواره رفیق حسن جلالی

سندیکا لیست برجسته،

قهرمان توده‌ای

در ص ۳

### ”قانون جدید تعزیرات حکومتی“

هیا هووی بسیار برای هیچ

تورم و گرانی بی‌سابقه و عنان تسیخته برآستی در ایران بیداد می‌کند و این معضل اجتماعی-اقتصادی به یکی از حادترین مشکلات دامنگیر مردم میهن ما تبدیل شده است. دیگر کارگران و زحمتکشان بی‌کار و دریافت کنندگان دستمزد و حقوق ثابت که جای خود دارد، حتی اقشار متوسط جامعه نیز قادر نیستند از پس قیمت‌های باورنکردنی کالاها که هر روز و هر ساعت بالاتر می‌رود، بیایند. بویژه گرانی مواد غذایی و کالاهای اساسی مصرفی زندگی مردم را فلج و با فجایع کوناگونی روبرو ساخته است. حال در این هنگامه، رژیم دیگر بار کارزار نویتی خود راه، البته با چاشنی‌ای از چاره‌اندیشی‌های به اصطلاح ”تازه“ براه انداخته است تا آتش خشم مردم را فروشانند و بقول رفسنجانی ”ناراضی‌تر“ و ”نسبت به دولت و نظام خشمگین“ تر نشوند.

روز ۲۵ بهمن ماه سال پیش، رفسنجانی در جمع بازاریان حاضر شد و از جمله با اشاره به ”مشکل گرانی“ گفت که ”وضع موجود کشور قابل تحمل نیست و باید حل شود.“ او ”حل مشکل گرانی“ را در گرو تصویب قانون جدیدی که در ”شورای مصلحت نظام“ مطرح شده، دانست. پس از گذشت چهل روز از وعده رفسنجانی، روزنامه‌ها متن کامل قانون جدید تعزیرات حکومتی مصوب ”مجمع تشخیص مصلحت نظام“ را منتشر ساختند و در پی آن تبلیغات پوچ پیرامون آن بالا گرفت. از جمله خامنه‌ای، در خطبه‌های نماز جمعه از بقیه در ص ۲

شعارها و رهنمودهای اول ماه مه  
 کمیته مرکزی حزب توده ایران

در ص ۲

## آینده تاریک رژیم ”ولایت فقیه“

انقلاب بهمن ۵۷، بتدریج جای خود را به ناپاوری و سپس نفرت از او و رژیمش داد. اگر شعار ”مرگ بر خمینی“ پنج سال پیش مخفیانه روی دیوارها نوشته می‌شد، اینک همه جا و در هر کوی و برزنی بر دیوارها ظاهر می‌شود و از سوی مردم تکرار می‌گردد.

وقتی خمینی در توضیح پیرامون پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد اظهار داشت که او ”جام زهر“ را نوشیده، حق داشت. زیرا او از پیامدهای مخرب شکست استراتژی ”صدور انقلاب اسلامی“ که در انتظارش بود، خبر داشت. دهمین سالگرد انقلاب بهمین بهانه‌ای بود در دست پیروان نزدیک خمینی برای ابراز نظر پیرامون برخی از مسائل اجتماعی و سیاسی و نظامی به قصد تبرئه خود در پیشگاه مردم. این اظهار نظرها که افرادی مانند منتظری، اردبیلی، خامنه‌ای، رفسنجانی و غیره در آن شرکت داشتند، نشان داد که حتی پیروان نزدیک خمینی نیز می‌کوشند تا از او فاصله بگیرند در ص ۷

در ماه‌های اخیر فعالیت ”بیت امام“ تشدید چشمگیری یافت. نقطه اوج این فعالیت طرد منتظری از ”قائم مقامی رهبری“ بود. رویدادهای اخیر دیگر بار تعمیق و گسترش هرچه بیشتر چند پارچگی در حاکمیت و مبارزه جناح‌ها بر سر قبضه کردن انحصاری امرهای دولتی را به روشنی نشان داد. در ارتباط با این رویدادها پرسش‌های کوناگونی مطرح است: به چه علت منتظری از مقام خود رانده شد؟ آیا اقدامات خمینی و یارانش به اینجا خاتمه خواهد یافت؟ چه کسی جانشین منتظری خواهد شد؟

علت اصلی تشدید فعالیت خمینی، مقابله با عواقب شکست‌های همه‌جانبه در عرصه‌های کوناگون اجتماعی و اقتصادی و به تبع آن رویگردانی فزاینده توده‌های مردم از رژیم بود. اکنون دیگر برای همگان روشن است که ناکامی رژیم در پیشبرد استراتژی ”صدور انقلاب اسلامی“ در ماهیت امر به معنای آغاز فروپاشی رژیم قرون وسطایی استبداد مذهبی بود. باور مردم به خمینی، طی سال‌های نخست پس از

## نامه دیگری از منتظری

این هفته نامه دیگری از آیت الله منتظری پیرامون کشتار جمعی زندانیان سیاسی در تابستان سال گذشته بدست ما رسید. در این نامه روی یک مورد مشخص انگشت گذاشته شده که بخودی خود افشاگر سیمای جنایتکار خمینی و رژیم ”ولایت فقیه“، پایمال سازی ابتدائی‌ترین حقوق انسانی و مدنی در جمهوری اسلامی و زرفای تبهکاری عظیم ضد بشری دژخیمان گوش بفرمان خمینی علیه مردم ایران است.

بسم الله الرحمن الرحيم  
 محضر مبارک آية الله العظمى امام خمینی  
 مدظله العالی  
 پس از سلام و تحیت پیرو نامه مورخه ۶۷/۵/۹ برای رفع مسئولیت شرعی از خود بعرض می‌رساند:  
 بقیه در ص ۲



# ماراه پرافتخار شهیدان توده‌ای را ادامه خواهیم داد!

عفو عمومی هم . . . .

بقیه آزاد می‌شوند. اما همانگونه که انتظار می‌رفت این وعده‌ها اساساً چیزی جز یک دروغ حساب شده برای لوٹ کردن جنایات هولناکشان در سال گذشته نبود.

تا یکسال پیش در زندانهای جمهوری اسلامی دست کم ده هزار نفر زندانی سیاسی، از سازمانها و احزابی که پیش از انقلاب با رژیم شاه مبارزه می‌کردند و سقوط دیکتاتوری وابسته "سلطنتی بطور عمد" حاصل تلاشهای خستگی ناپذیر آنها بود وجود داشتند. و اکنون اگر برآستی فقط نهمصد زندانی سیاسی در زندانها مانده باشند، چون رژیم، کشتار جمعی را از بیخ و بن منکر است، پس باید برپایه آنچه گفته شد لااقل حدود ۹۰۰۰ زندانی سیاسی آزاد شده باشند. اما تعداد کسانی که به ادعای دستگاههای تبلیغاتی رژیم آزاد شده اند از چندصد نفر تجاوز نمی‌کند و بخشی از آنان انسانهای له و لورده شده "مشرف بموت و بقیه باصطلاح کسانی هستند که چندین سال پیش می‌بایست آزاد می‌شدند، چرا که از سالها پیش دیگر زندانی سیاسی نبودند و به دستیاران زندانبانان برای اذیت و آزاد زندانبان سیاسی تبدیل شده بودند. از اینها باید نتیجه گرفت، همانطور که آیت الله منتظری هم در نامه‌های افشاگر خود تاکید کرده بود، گردانندگان جمهوری اسلامی با دستور مستقیم خمینی "مسئله" را با کشتار جمعی "حل" کرده اند.

دیگر همگان می‌دانند که در تابستان سال گذشته، چندین هزار زندانی سیاسی، که متأسفانه بعلت دروغگویی و با سکوت جنایتکارانه "منادبان" اخلاق اسلامی "هنوز نمی‌توان تعداد دقیق آنها را مشخص کرد، در جریان فاجعه "ملی قتل عام زندانبان سیاسی کشته شده اند. با اینهمه تعداد زندانبان سیاسی باز هم اندک نیست و اگر "عفو عمومی" دروغ نبود، می‌بایست طی دو ماهه "اخیر، دست کم شاهد آزاد شدن چند هزار زندانی سیاسی می‌بودیم. بویژه باید تاکید کرد که از زنان سرشناس زندانی، که شایعه "کشته شدن آنان هنوز بر سر زبانها نیفتاده تا بحال هیچکس آزاد نشده است. اخیراً بار دیگر زندانبانان از زنان خواسته اند ثوار ویدئو بپروند و در آن شخصیت خویش رانفی و آرمانهای والای خود را به لجن بکشند و به هم‌زمان و دوستانشان اعمال "منافی عفت" و "شربخواری" و غیره را نسبت دهند. جمهوری اسلامی به اینگونه دستاویزهای ننگین برای مبارزه "عوام‌فریبانه با مخالفان سیاسی خود نیاز حیاتی دارد. مبلغان "اسلام فقاهتی" که ضیف مطلق خود را در مبارزه "رویاروی ایدئولوژیکی با دارندگان آرمانهای انسان دوستانه و علمی بارها آزموده اند، فکر می‌کنند اگر بتوانند از مخالفان خود اعتراف "فساد اخلاقی" بگیرند و کسانی را در "ویدئو" مجبور کنند بگویند که فلان شخصیت سیاسی زن در دوران جوانی یک روز با لباس شنا عکس گرفته و با فلان زن مبارز در دوران دوشیزگی بدون حجاب در مقابل مردان ظاهر شده و یا در یک خانه "تیمی" دختر و پسری عاشق هم شده اند، تمام مشکلات ایدئولوژیکی و اقتصادی اش حل می‌شود! اتهامات "سکسی" برای حکام مرتجع و عوام‌فریب سلاح برآئی است زیرا اصولاً دامنه "تفکرات بسیاری از آنان از حدود مقولات "صیغه" و "لواط" و "زنا محصنه" و غیره فراتر نمی‌رود.

اینک رسوائی تازه "خمینی در برکنار کردن جانشین خود منتظری و موج تصفیه" فراگیر هواداران او از همه "نهادهای" خطرات تازه ای را

قانون جدید تعزیرات . . .

"دستگاه‌های اجرائی و قوه قضائیه" خواست تا "با شدت اجرای این قانون را پی گیری کنند". او همچنین اظهار امیدواری کرد که بدینسان "پدیده زشت احتکار، گرانفروشی، سوداگری و سودجویی از جامعه ما محو شود". در عین حال، دادسراها و دادگاه‌های انقلاب نیز اعلام داشتند "در تلاشند هر چه سریع‌تر مصویبات این قانون را با قاطعیت تمام به اجرا در آورند".

- رژیم و سرمداران آن با هو و جنجال بسیار بگونه ای درباره این قانون سخن می‌رانند که گویا نوبت را آورده اند، حال آنکه "قانون جدید تعزیرات حکومتی" نه تنها هیچ تفاوت ماهوی با قوانین پیشین مبارزه با گرانفروشی و تعزیرات ندارد، بلکه در قیاس با آنها، رفتار بسیار ملایمتری را با گرانفروشان در نظر گرفته است. در این قانون برای متخلفان بجز تذکر کتبی و تشکیل پرونده و جرایم نقدی و تعطیل موقت یا دائمی محل کسب، تنها در یک مورد، آنهم برای متخلفان بخش دولتی، مجازات "از ششماه تا سه سال حبس" یا از "دو سال تا ده سال حبس" پیش بینی گردیده است. در حالیکه در دوره‌های قبل هیاهو پیرامون مبارزه با احتکار

نامه دیگری از . . . .

سه روز قبل قاضی شرع یکی از استانهای کشور که مرد مورد اعتدای می‌باشد با ناراحتی از نحوه "اجرا" فرمان اخیر حضرتعالی به قم آمده بود می‌گفت: مسئول اطلاعات پادادستان - تردید از من است - از یکی از زندانبانان برای تشخیص اینکه موضوع است یا نه پرسید: تو حضاری سازمان منافقین را محکوم کنی. گفت: آری. پرسید: حضاری مصاحبه کنی. گفت: آری. پرسید: حضاری برای جنگ با عراق بجبهه بروی. گفت: آری. پرسید: حضاری روی زمین بروی.

گفت: مگر همه "مردم حاضرند روی زمین بروند و انگهی از من تازه مسلمان نباید تا این حد انتظار داشت. گفت: معلوم می‌شود توهنوز سرموضعی و با او معامله "سرموضع انجام داد. و این قاضی شرع می‌گفت: من هر چه اصرار کردم پس مملاک اتفاق آرا" باشد نه اکثریت پذیرفته نشد و نقش اساسی راهم جاسئول اطلاعات دارد و دیگران عملتحت تاثیر می‌باشند.

حضرتعالی ملاحظه فرمائید چه کسانی با چه دیدی مسئول اجرای فرمان مهم حضرتعالی که بدما هزاران نفر مربوط است می‌باشند و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته امضا و مهر

برای جان زندانبان سیاسی زنده مانده تشکیل می‌دهد. تجربه نشان داده است که هر گاه رژیم "ولایت فقیه" خطری عاجل را برای ادامه "حیات خود احساس کند، پیش از هر کاری به سراغ زندانبان سیاسی می‌رود تا همه "ناراضیان را مرعوب سازد و آنان را وادار به سکوت کند. بنابراین باید هشیار باشیم و دفاع پیکر از جان زندانبان سیاسی زنده مانده پس از کشتار جمعی و از جمله زنان زندانی را یک لحظه نیز فراموش نکنیم.

و گرانفروشی برای حفظ ظاهر و چهره قاطع بخود گرفتن هم که بود، از مجازات‌های سنگین تا حد اعدام سخن به میان می‌آمد.

- در این قانون رسیدگی به تخلفات "دستگاه‌های دولتی" به دولت و رسیدگی به تخلفات "بخش غیر دولتی" در ظاهر امر به "وزارت بازرگانی، دادسراها و دادگاه‌های انقلاب" و در باطن امر بگفته رفسنجانی "مسائل مربوط به اصناف و بازاریان و شیوه‌های مختلف برخورد با آن به خود بازاریان" (اطلاعات ۶۷/۱/۲۵) واگذار شده است.

حال این پرسش بجا و منطقی پیش می‌آید که چگونه چاقوها می‌خواهند دسته‌های خود را ببرند؟

دولتی که خود با سیاست گذاری و عملکردش به تورم و گرانی و رشوه خواری و رشوه دهی، فساد و فحشاء دامن می‌زند، دولتی که سیاست مالی و ارزی، برنامه ریزی و بودجه بندی اش در خدمت بازتوزیع نا عادلانه درآمد ملی بسود غارتگران اجتماعی است، چگونه می‌خواهد با گرانفروشان و محتکران و عوامل فساد برخورد قاطع داشته باشد؟ بویژه آنکه ریاست همین دولت خود صریحاً اعتراف می‌کند که "دستگاه‌های دولتی در این زمینه احساس عجز می‌کنند" و برای نشان دادن ابعاد این عجز شاهد مثال زیر را می‌آورد: "... فرضاً مسئول فلان دستگاه و فلان وزیر می‌آمد و می‌گفت در دستگاه ما یک مورد فساد بوده است. با این مسئله برخورد می‌کرد، پی گیری می‌کرد، دنبال این قضیه می‌افتاد و حتی از سایر کارهای خودش می‌برید تا می‌چ آن آدم زیاده طلب و مفسد را بگیرد و موفق می‌شد و او را بنا به مقررات تحویل مقامات رسمی می‌داد. ولی دو روز بعد وزیر می‌آمد با حالت خاصی به دولت مطرح می‌کرد که کسی را که ما گرفتیم، دوباره به اداره بازگشته و دارد به ما نیشخند هم می‌زند..." (اطلاعات ۶۷/۱۲/۱۱)

درباره ماهیت هر یک از مراجع رسیدگی به تخلفات "بخش غیر دولتی" یعنی وزارت بازرگانی، دادسراها و دادگاه‌های انقلاب یا "بازاریان" بجاست مسائلی را خاطر نشان سازیم. درباره وزارت بازرگانی بعنوان یکی از دستگاه‌های دولتی، قطع نظر از مسائل گوناگون، همین پس که خود یکی از عوامل گرانفروشی است. این وزارتخانه بزرگترین واردکننده و توزیع کننده کالاهای مصرفی به حساب می‌آید، خود هراز چند گاهی کالاهای وارداتی را با قیمت‌های دو برابر و سه برابر عرضه می‌کند. مثلاً دست‌اندرکاران تولید پوشاک می‌گویند: "وزارت بازرگانی که کار واردات مواد اولیه پوشاک و همچنین توزیع مواد اولیه داخلی را به عهده دارد در سال جاری ناگهان قیمت برخی از مواد را تا دو برابر سال گذشته بالا برده است... مثلاً فاستونی داخلی را سال ۶۶ وزارت بازرگانی با متری ۱۰۰ تومان می‌فروخت، امسال حدوداً متری ۲۰۰ تومان می‌دهد..." (کیهان ۶۷/۱۱/۱۶)

درباره اینکه دادسراها و دادگاه‌های انقلاب و بقیه در ص ۸

## شعارها و رهنمودهای اول ماه مه کمیته مرکزی حزب توده ایران

\* زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی رزمی کارگران و زحمتکشان جهان!  
 \* پیروز باد مبارزه\* خلقها در راه خلع سلاح هسته ای، پایان دادن به مسابقه\* تسلیحاتی و حفظ و تحکیم صلح جهانی!  
 \* \* \*  
 \* کارگران و زحمتکشان!  
 - روز اول ماه مه را به روز همبستگی در راه تشدید مبارزه بخاطر آزادیهای سیاسی و اجتماعی تبدیل کنید!  
 - در راه آزادی زندانیان سیاسی ایران برزید و از هیچگونه حمایت مادی و معنوی از خانواده‌های آنها دریغ نورزید!  
 - با ادامه\* سیاست نظامیگری رژیم در عرصه‌های گوناگون زندگی جامعه به مخالفت برخیزید!  
 - خطوط تولید کارخانه‌هایی که در سالهای جنگ نظامی شده بودند، باید غیر نظامی گردند!  
 - زحمتکشان کار، نان، مسکن، آزادی و صلح می‌خواهند، نه جنگ افزا و بمب و گلوله!  
 - متحد شوید تا بتوانید از حقوق اجتماعی خود دفاع کنید!  
 \* فعالان صنعتی! کارگران آگاه و پیشرو! هسته‌های مخفی رهبری سندیکاها و اتحادیه‌ها را در محیط‌های کار و تولید و در درجه\* اول کارگاههای بزرگ صنعتی تشکیل دهید!  
 \* کارگران و زحمتکشان! در مبارزه در راه احقاق حقوق خود از اشکال و شیوه‌های گوناگون مبارزه استفاده کنید! اعتصاب یکی از برنده‌ترین حربیه‌های مبارزه\* کارگران است! از حربیه\* اعتصاب بیش از پیش بهره بگیرید!  
 - همچنان پرشور و استوار در راه تصویب یک قانون کار مترقی که برآورنده\* خواسته‌های شما باشد، به رزم خود ادامه دهید!  
 - تنها قانون کاری که با مشارکت نمایندگان واقعی کارگران و زحمتکشان تدوین شود و در آن حقوق اساسی‌شان از جمله حق تشکیل مستقل صنعتی و حق اعتصاب به رسمیت شناخته شود، می‌تواند حافه\* منافع شما باشد!  
 \* کارگران و زحمتکشان!  
 - علیه سیاست تعطیل کارخانه‌ها و اخراجها و بازخریدهای فردی و جمعی مبارزه کنید!  
 \* کارگران و زحمتکشان شاغل همبستگی خود را با میلیونها زحمتکش بیکار و اخراجی از طریق سازماندهی جنبش بیکاران بخاطر تامین امنیت شغلی گسترش دهید!

- قانون دست و پا شکسته\* بیمه\* بیکاری پاسخوری خواست شان نیست!  
 - بیمه\* بیکاری باید شامل حال همه\* زحمتکشان گردد!  
 - به مبارزه\* خود علیه سیاست سپردن موسسات ملی شده به بخش خصوصی تحت عنوان "سپردن کار مردم به مردم" و بازگرداندن آنها به صاحبان قبلی‌شان در ابعاد هر چه وسیع تر ادامه دهید!  
 \* کارگران و زحمتکشان! در واحدهای بزرگ صنعتی برای جلوگیری از اخراجهای بی‌رویه و خودسرانه و تضمین دریافت حق بهره‌وری گونه‌ای نظارت کارگری بر روند تولید را اعمال کنید!  
 \* \* \*  
 \* کارگران و زحمتکشان!  
 - خواهان افزایش دستمزدها همچون با پالا رفتن جهشی هزینه\* زندگی و نرخ تورم شوید!  
 - افزایش دستمزد باید شامل حال همه\* کارگران و زحمتکشان شهروستانا شود!  
 - حق بهره‌وری تولید که یکی از حقوق مسلم شماس، باید بطور منظم و به همه\* زحمتکشان پرداخت گردد!  
 - کارفرمایان را ناگزیر به تهیه\* وسایل و تجهیزات ایمنی برای محیط‌های کار کنید!  
 - حق هر زحمتکشی است که در مسکن مناسبی زندگی کند! خواستار ساختن خانه‌های ارزاقیمت، تامین زمین و وام و مصالح ساختمانی برای تعاونی‌های مسکن کارگران و زحمتکشان شوید!  
 - بخواهید تا سهمیه\* تعاونی‌های مصرف کارگران و دیگر زحمتکشان افزایش یابد و کالاهای اساسی مورد نیازتان با کیفیت مطلوب به تعاونی‌ها تحویل داده شود!  
 \* کارگران! این‌ها کارگری که بخش ناچیزی از ثمره\* کار و زحمت شماس، باید افزایش یابد و بطور منظم و به همه\* زحمتکشان در همه\* واحدهای کار و تولید-شاغل با بازنشسته-تعلق گیرد!  
 \* \* \*  
 - تحصیل رایگان حق مسلم فرزندان زحمتکشان است.  
 - جای کودکان و نوجوانان نه در محیط‌های کار و تولید، که پشت میزهای مدرسه است!  
 - با اخراج زنان زحمتکش و تبعیض نسبت به آنان در محیط‌های کار مبارزه کنید!  
 - باید زنان زحمتکش از حقوق یکسان با مردان برخوردار شوند!  
 - در واحدهای تولیدی و خدماتی باید تسهیلات ویژه‌ای از جمله مهد کودک برای زنان

شاغل فراهم گردد! - \* \* \*  
 - به وضع اسفناک "تامین اجتماعی" باید سرو سامان داده شود!  
 - یک قانون تامین اجتماعی با شرکت نمایندگان واقعی کارگران باید تدوین، تصویب و اجرا گردد!  
 - در مبارزه بخاطر انحلال انجمن‌های اسلامی، بعنوان نهادهای جاسوسی رژیم، از پای منسپید!  
 \* کارگران آگاه و مبارزان از مبارزات دیگر افشار و طبقات زحمتکش جامعه، بویژه دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و همچنین کسانی که در برابر بازپس‌گیری زمینها ایستادگی می‌کنند، پشتیبانی کنید!  
 - در راه برخورداری خلقهای ایران از حقوق ملی بطور متحد و پیگیر بیکار کنید!  
 \* \* \*  
 \* تعطیل رسمی و عمومی روز اول ماه مه و برگزاری مستقل و آزادانه\* جشن همبستگی رزمی کارگران در این روز خواست همه\* کارگران و زحمتکشان است.  
 \* \* \*  
 \* کارگران و زحمتکشان! توده‌ایها صادق‌ترین و وفادارترین پشتیبانان شما در بیکار بخاطر خواسته‌های برحق‌تان هستند! به حزب توده\* ایران بپیوندید!  
 - زیر درفش حزب توده\* ایران در راه برپایی "جبهه\* آزادی و صلح" و سرنگونی رژیم "ولایت فقیه" بیکار کنید!  
 \* \* \*  
 - امپریالیسم جهانی، سرکردگی امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران و جهان است!  
 - همبستگی ضد امپریالیستی خود را با خلقهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین در مبارزه‌شان در راه صلح، استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی اعلام دارید.  
 - همبستگی پرتوان خود را با خلقهای افغانستان و نیکاراگوئه اعلام دارید!  
 - پیروز باد قیام خلق فلسطین، به رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین علیه اشغالگران اسرائیلی!  
 - درود آتشین به میهن دوستان و آزادیخواهان و کمونیستهای زندانی در سیامچالهای ارتجاع و امپریالیسم در سراسر جهان!  
 - پیروز باد طبقه\* کارگر فرمان و بیکارگر ایران!

کارگران و زحمتکشان ایران!

مراسم فرمایشی رژیم بمناسبت اول ماه مه را تحریم کنید  
 و بطور مستقل این روز را جشن بگیرید!

یادواره رفیق حسن جلالی

سندیکالیست برجسته، قهرمان توده‌ای

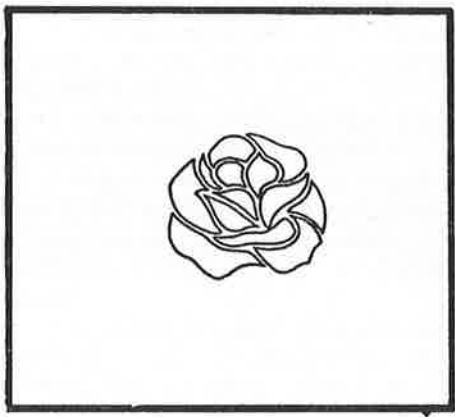
اوایل مرداد ماه ۱۳۶۷، خبر رسید که رفیق حسن جلالی، کادر برجسته حزب توده ایران، عضو هیئت مدیره "انجمن همبستگی شوراهای سندیکاهای کارگران و زحمتکشان تهران و حومه" و سندیکالیست مبارز و سرشناس توسط رژیم پهلوی "ولایت فقیه" به شهادت رسیده است. تاریخ دقیق شهادت رفیق، مانند بسیاری دیگر از شهدای روشن نیست. گفته می‌شود که وی به همراه ۱۱ نفر دیگر از زندانیان سیاسی، در فاصله ماههای خرداد و تیر ۱۳۶۷ تبره‌باران شده است. بدینسان قلب تپنده انسانی از کار باز ایستاد که از میان زحمتکشان برخاسته بود و تا آخرین دم زندگی نیز به راه و آرمان آنان وفادار ماند. مبارز خود ساخته‌ای که همیشه خنده بر لب در راه بود و نگاه و سیمای مهربانش هیچگاه از یاد رفقا و دوستانش محو نخواهد شد.

رفیق حسن جلالی از فعالان برجسته و ورزیده حزبی بود که نه فقط در بین اعضا و هواداران حزب بلکه در بین دیگر مبارزان انقلابی و همچنین در میان فعالان و مبارزان جنبش صنفی-سندیکایی کارگران تهران چهره‌ای آشنا و شناخته شده بشمار می‌رفت. رفیق حسن در تمام مراحل انقلاب بهمین نقش چشمگیری در مبارزات کارگران تهران - بخصوص کارگران صنعت چاپ و انتشارات - داشت و در راه ایجاد تشکلهای مستقل کارگری تمام توش و توان و ابتکار و خلاقیت خود را بکار می‌گرفت. برآستی که در سایه فعالیت و تحرک شبانه‌روزی امثال او و دیگر مبارزان جنبش صنفی-سندیکایی کارگران بود که تشکلهای کارگری در دوره کوتاه مدت آزادیهای نسبی پس از پیروزی انقلاب، از یک مرحله نسبتاً راکد وارد مرحله‌ای پرتحرک شد و قدم در راه رشد و تکامل گذاشت.

رفیق جلالی از خانواده‌ای زحمتکش برخاسته بود و در زندگی خود فقر و درونج و رنج را با تمام وجود حس کرده و همه سختیها، مشقات و مشکلات زندگی مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان را از نزدیک لمس کرده بود. خاستگاه طبقاتی و به همراه آن وابستگی عمیق و نزدیک با زحمتکشان موجب گردید که او سراسر زندگی نسبتاً کوتاه، اما پر بار و افتخار آفرین خود را وقف آرمانهای والای توده‌های محروم کند.

رفیق جلالی مدت نسبتاً طولانی کارگر انتشارات بود. ولی بعدها، طی سالهای پس از انقلاب بهمین به دلیل نیاز مبرم حزب به کادرهای آشنا به امور انتشارات و مسائل سندیکایی از کار اصلی خود کناره گرفت و تمام وقتش را صرف کارها و امور حزبی کرد. کارگران صنوف و کتاب فروشیا چهره خندان و همیشه بشاش او را راه خوبی به یاد دارند. کمتر ممکن بود که "حسن" خنده بر لب نداشته باشد. همه کارهایی را که به او واگذار می‌شد، با فروتنی خاص خود و با خوشرویی و لبخندی که در بدترین شرایط نیز از چهره‌اش محو نمی‌گردید، انجام می‌داد. اغلب اوقات کارگران برای طرح مشکلات و مسائل صنفی خود به او مراجعه می‌کردند و از او راهنمایی می‌خواستند. رفیق حسن برای کارگران یک سندیکالیست زبردست و مجرب به حساب می‌آمد که توصیه‌ها و رهنمودهای او را همیشه کارساز و موثر می‌دانستند. وی گهگاه خود را سببرای اخذ مطالبات کارگران اقدام می‌کرد و پیگیرانه تا

احقاق حقوق قانونی آنان از پای نمی‌ایستاد. رفقای همکارش گاه به شوخی درباره او می‌گفتند: حسن غرق در کار صنفی است و بیشتر به قول خودش به جنبش کارگری می‌پردازد و وقت کمتری در اختیار حزب گذاشته است. او با همان لبخند همیشگی جواب می‌داد: "لغنتی‌ها، مگر این دو از هم جدا هستند. فعالیت صنفی که جدا از فعالیت برای حزب نیست". و ادامه می‌داد: "حسن کار صنفی در آن است که آدم تماس بیشتری با کارگران و زحمتکشان دارد". او از اینکه همیشه در میان کارگران بود و بیشتر وقت خود را با آنها می‌گذراند و به کار خستگی‌ناپذیر ایجاد تشکل و سازماندهی صفوف آنها می‌پرداخت به خود می‌بالید. حسن همیشه و به کرات به رفقا و دوستانش توصیه می‌کرد: "بیک کمونیست باید عمدتاً در میان کارگران زندگی کند و با آنها نشست و برخاست داشته باشد تا به روحیات و احساسات آنها بیشتر و از نزدیک پی ببرد".



زندگی، خصائل و فعالیت مبارزاتی رفیق حسن دقیقاً آئینه تمام‌نمای یک چنین رفتار و منشی بود.

محدودیت‌هایی که رژیم برای کار انتشاراتی حزب، بخصوص پس از توقیف "نامه مردم" در خرداد ماه ۱۳۶۰ فراهم می‌آورد، چاپ کتاب‌ها و نشریات حزب را با مشکلات جدی روبرو کرده بود. عوامل کمیته‌ها با مراجعه به صاحبان چاپخانه‌ها از آنها می‌خواستند که از چاپ نشریات حزب خودداری ورزند، و تهدید می‌کردند که اگر آنها خود به "وظیفه شرعی"شان عمل نکنند، دیگران عمل خواهند کرد. و به این ترتیب با تهدید به آتش زدن چاپخانه‌ها از کار قانونی حزب مانع می‌گردند. رفیق حسن جلالی در چنین جوی به عنوان مسئول تدارکات شعبه انتشارات دائماً در حال تلاش برای تأمین ادامه کاری این شعبه بود. به جرأت می‌توان گفت که بخش عمده امکانات چاپ و تکثیر نشریات حزب در آن سالها در سایه تلاشهای بی‌وقفه این رفیق فراهم می‌شد. بخاطر همین کاربری و کارآیی، رفیقش به شوخی او را "آچار فرانسه" خطاب می‌کردند.

برخورد رفیق جلالی با اعضا و هواداران دیگر گروه‌های سیاسی همواره با مخالفت توأم بود. وی در دفاع از حزب، تاریخ و ایدئولوژی آن از موضع توضیح، افناع و توصیه به مطالعه بیشتر و همه جانبه‌تر حرکت می‌کرد. نحوه برخورد او با اینگونه افراد مبتنی بر ملاحظه و معیارهای

انسانگراییانه بود. او هیچگاه افراد را بر حسب داشتن افکار و سلیقه‌های فکری از هم جدا نمی‌کرد. افق دید وسیع او اینگونه مرزها و چارچوب‌ها را می‌شکافت. از دید او در یک پهنه وسیع‌تر مرز از میان خلق و دشمنان خلق عبور می‌کرد. و در این چارچوب بود که هر انسانی که به اینسوی مرز، به اردوی خلق تعلق داشت، با هر گرایش، فکر و سلیقه‌ای می‌توانست در سیمای "حسن" دوستی نزدیکی برای خود بیابد. از این رو رفیق حسن دوستان زیادی از وابستگان به جریانهای گوناگون سیاسی داشت. دوستان او با هر فکر و اندیشه‌ای احترام خاصی برای شخصیت و عقاید سیاسی اش قائل بودند و دوستی و صمیمیت با او را قدر می‌نهادند. رفیق جلالی برآستی مظهر یک توده‌ای واقعی و حقیقی بود و همواره و تحت هر شرایطی به عنوان یک توده‌ای باقی‌ماند.

رفیق حسن جلالی در مرداد ماه ۱۳۶۱ به هنگام مراجعه به یکی از صحافیها در ارتباط با امور انتشارات حزب بازداشت و روانه زندان شد. این دومین بار بود که گذار رفیق حسن به شکنجه‌گاه می‌افتاد. پیش از انقلاب نیز در سال ۱۳۵۵، ساواک او را در ارتباط با فعالیت‌های انقلابی بازداشت کرده پس از مدت‌ها بازجویی و شکنجه به زندان محکوم ساخت. تنها در سایه انقلاب بهمین بود که او از زندان رهایی یافت. رفیق جلالی در تمام مدت اسارت خود در زندان بطور مستمر زیر فشار و انواع و اقسام شکنجه‌های روحی و جسمی قرار داشت. خبرهایی که از زندان می‌رسید، تمام‌حاکمی از ایستادگی و مقاومت و روح تسلیم‌ناپذیر او در مقابل فشارهای رژیم پهلوی بود. او در تمام مراحل بازجویی و پس از آن با قاطعیت تمام از حزب و آرمانهای خود دفاع کرد. آوازه مقاومت پیگیر رفیق در بندهای مختلف، باعث تقویت روحیه زندانیان می‌شد. چند سال پیش یکی از دوستان به حزب نوشت: "رژیم رفیق حسن جلالی را مورد آزمایش‌های مختلف قرار داد تا او را درهم بشکند. بارها و بارها تعزیرش کردند، پایش را شکستند، ماهها در سلول انفرادی نگاه داشتند و در آخر او را به بند "توابین" انتقال دادند. رفیق در این بند زیر فشارهای شدید جسمی و روانی و نگاه جسمی که از سوی "توابین" به عمل می‌آمد، قرار داشت... همه این فشارها نتوانست روح تسخیرناپذیر او را به بند بکشد".

رژیم که علیرغم تمام فشارها و ترندها، خود را ناکام و شکست خورده دید به فکر انتقام‌گیری افتاد و بالاخره قهرمان توده‌ای را به خاک و خون کشید. باد و خاخره رفیق حسن جلالی، این فرزند برومند و وفادار خلق همیشه در دلها زنده خواهد ماند. هر توده‌ای و انقلابی صدیقی از زندگی او درس خواهد گرفت. او نیز چون دیگر شهیدان توده‌ای الهام‌بخش نسل جدید مبارزان راه سوسیالیسم و کمونیسم خواهد بود. یادش گرامی باد!

جاوید باد خاطره تابناک  
شهیدان راه آزادی، استملاان،  
عدالت اجتماعی و صلح

## بیکاری دامنگستر، بلای خانمانسوز کارگران و زحمتکشان

چندی پیش در "کنگره" سراسری شوراهای اسلامی کار، کارگران دستچین شده، حاضر در جلسه از مسئولان وزارت کار درباره "مبارزه" حکومت با بیکاری فزاینده و فراگیر توضیح خواستند. معاون آن وزارتخانه گفت که تدابیری جهت اشتغال اندیشیده شده است که از جمله آنها "طرح مسابقه" بهترین طرحهای جوانان است که در سطحی وسیع و گسترده به اطلاع مردم رسیده و هدف آن استفاده از استعدادها و جوانان در زمینه رسیدن به خودکفایی است ("کار و کارگر" ۱۲، آذر ۶۷) و برای آن که شوندگان وی چنین طرح ابتکاری مجزه آسار باور کنند و جدی بگیرند، فی المجلس، جوایز نفراست اول تا سوم مسابقه بوسیله وزیر کار و امور اجتماعی به برندگان توزیع شد ... و بیکاری مهار گردید!

ده سال است که دولتمردان و کارفرمایان ج. ا. مدام از تنگناها و گرفتاریهای خود ساخته‌ای چون ورشکستگی موسسات تولیدی و خدمات، محدودیت اعتبارات ارزی، کمبود مواد اولیه، نبود قطعات و لوازم بدکی مورد نیاز دم می‌زنند، ده سال است که توده‌ها از پدیده‌هایی مانند تورم لگام گسیخته، گرانی طاقت فرسا، پائین بودن فوه خرید که عموماً از وخامت بحران اقتصادی جامعه خبر می‌دهند، رنج می‌برند، ده سال است که بیکاری، زندگی زحمتکشان و کارگران را بیش از پیش سیاه کرده است. ولی از آنجایی که متولیات رژیم "ولایت فقیه" در موقعیتی نیستند که بخواهند یا بتوانند بحران را چاره کنند، یادست کم از دامنه آن بکاهند، به تنها کاری که پس از زدن و شلوق و شکنجه و کشتار، از آنان برمی‌آید دست می‌زنند؛ از یک سو طرحهای "ابتکاری" و "اسلامی" بیرون می‌دهند، و از سوی دیگر کارگران و زحمتکشان شاغل در موسسه‌های تولیدی و خدمات را اعم از دولتی و خصوصی، از کار می‌رانند و کارخانه‌ها و کارگاهها را بیکره تعطیل می‌کنند.

مسئولان دولتی به بهانه "گردانیدن چرخ تولید، و در واقع برای کنترل جنبش کاری و سرکوب آن، در بسیاری موارد "مدیران" و "سرپرستان" فاقد صلاحیت، از جمله ماموران ساواک شاه و خمینی، را به موسسه‌های تولیدی و خدماتی تحویل می‌کنند. و اینان با برخورد و درگیریهای خشونت‌آمیز کارگران را به ستوه می‌آورند، عصبان آنان را برمی‌انگیزند و کار را به اخراج آنها می‌کشاند. در این مورد مثال مشخص و نمونه‌وار، شخصی است بنام "زنجانی"، شاگرد یک کفش فروشی در بازار، که در سال ۶۲ به مدیریت مجتمع بزرگ "کفش ملی" گمارده شد. او شوهر خواهر "لاجوردی" دژخیم سرشناس "اوبین" و همکار نژادیک برادر زن خود در شکنجه‌گاهها و سیاهچالها بوده است. تشدید جو خفقان، بهانه‌جویی و ایجاد درگیریهای پایان‌ناپذیر با کارکنان بمنظور اخراج و به زندان افکندن آنان و نیز منحل ساختن قهرآمیز سندیکی آزاد کارگران از جمله نخستین کارهای این "مدیر" در سمت جدید بوده است.

گاه بر اثر افشاگرها و اعتراض کارکنان یک موسسه، بهانه سبب تضادهای درونی حاکمیت، پرده "ریکاری از چهره" این "مدیران منتهد و معتقد" فرو می‌افتد و راهی زندان می‌شوند. اما دیری نمی‌پایید که مجزه با حکم "برائت" از "دادگاه صالحه" به همان موسسه باز می‌گردند و در این صورت، در کار انتقام‌جویی کینه‌توزانه آنان دیگر شرم هم

جلودارشان نیست.

شیوه‌های مرسوم دیگر، پرونده سازی، جاسوس پروری و تفرقه افکنی است. کارگری با کارمندی را متهم می‌کنند که در فلان "گروهک" عضویت دارد، و با زمینه سازی ترتیبی داده می‌شود که "متهم" از خبر کار و کارخانه و اداره بگذرد و از روی ناچاری به اخراج خود تن در دهد. جاسوس پروری، از جمله شیوه‌های رذیله‌های است که خوشبختانه بر اثر هشجاری کارگران کمتر به نتیجه می‌رسد.

گاه کارفرما کارکنان را فرا می‌خواند، شمه ای از ورشکستگی موسسه و افزایش بدهی شرکت سخن می‌گوید و معمولاً به این "نتیجه" می‌رسد که ناگزیر باید عده ای از کارکنان - مثلاً یک سوم - را از کار برکنار کند، و برای آن که خود را "دمکرات" و مفید به نظر کارکنان وانمود سازد، و در واقع برای تفرقه افکنی، "ببین آن" "یک سوم" را که باید اخراج شوند به خود کارکنان محول می‌سازد! کم نیستند کارکنانی که با دریافت حکم اخراج خود سکنه می‌کنند و جا به جا می‌گردند. چنانکه مثلاً، یکی از کارکنان "پروژه" شهرک سازی "نهری هوایی و دریایی چاه‌بهار، در چنین حالتی در دم جان سپرد. بعضی از مدیران به کارگران توصیه می‌کنند که تولید را مثلاً به سه برابر افزایش دهند تا او بتواند آنها را سرکار نگاه دارد.

مقامات مسئول "مجتمع ذوب آهن اصفهان"، مانند بسیاری از موسسات تولیدی بزرگ، از همان سالهای اول انقلاب طرحی ریخته بودند که حدود نیمی از کارکنان را (از جمع ۴۰ هزار نفر) اخراج کنند، ولی هشجاری و اعتصاب بزرگ و بموقع کارگران اجرای این نقشه را به فرصتهای بعدی موکول کرد. با این همه، تا سال ۶۶، تعداد ۶ هزار نفر از کارگران را اخراج کردند و اکنون نیز خطر اخراج و بیکاری امنیت شغلی کارکنان آن مجتمع را تهدید می‌کند.

بمبارانها و موشک بارانهای عراقی‌ها نیز برای بیکار کردن کارکنان بهانه‌ها بدست داد؛ آخرین باری که کارخانه "ذوب آهن اصفهان" مورد حمله قرار گرفت، قسمت "کنورتور" کارخانه آسیب دید، ۵۹ نفر از کارکنان شهید و ۱۵۲ تن زخمی شدند و همچنین چهار سالن کارخانه "واگن پارس ارک" که با موشک ویران شد ۴۷ کشته و ۱۱۲ تن زخمی بر جای نهاد. پس از این حملات، مدتها قسمت‌های آسیب دیده تعطیل ماند و حتی پس از مرمت نیز مورد بهره‌برداری قرار نگرفت.

در زمان جنگ، خطوط تولیدی بسیاری از کارخانه‌ها به تولید سلاح و مهمات اختصاص یافت. شرایط کار کارگران سخت تر و ساعات کار بیشتر شد و تعطیلات و مرخصی‌ها بیکره حذف گردید. با این همه، در بعضی از موسسات تولیدی (از جمله پارس مثال) کارگران با حرکت جمعی خود توانستند تعطیلات تابستانی را به مدیران کارخانه تحویل کنند. در روند تبدیل خطوط تولید، برخی از واحدهای صنعتی موظف به تولید "تابوت" شدند. با این "ابتکار" نه تنها تمام الوار و تیر و تخته‌ای که در انبارها بی‌مصرف مانده بود به مصرف رسید، بلکه مهمتر از آن در کار تولید یکی از اساسی‌ترین کالاهایی که مورد نیاز روزافزون جامعه "اسلامی" ماست، تا حدودی گشایش حاصل شد!

از آنجایی که مسئولان حکومتی، به سبب پهری از سیاست وابستگی اقتصادی، نمی‌توانند در موقعیتی نیستند که تقاضای روزافزون تولید را

از لحاظ مواد اولیه و غیره برآورده سازند، گاه به اقدامات "اساسی" و "ریشه‌ای" دست می‌زنند. چنانکه مثلاً، بخش عمده ای از تولید فرآورده‌های "چوجه کشی" را در هرات تولید، از قرار هر چوجه پیکروزه ۴۵ ربال، می‌خرند و به سادگی معدوم می‌کنند (مرغداریهای اصفهان) و این "ابتکار" مرغداریها را بی‌سر و صدا تعطیل می‌کنند و از شر تامین "دان مرغ" رهایی می‌یابند.

برخی از کارفرمایان نرخ بازرخرد را افزایش می‌دهند تا کارگران با سابقه را به ترک کار تشویق و ترغیب کنند (ایران تایر)؛ با این حال، وجهی که در قبایل بازرخرد به آنها پرداخت می‌شود، در بهترین حالت، برای تامین حداقل هزینه فزاینده، یک سال خانواده نیز کفایت نمی‌کند. چنانکه، مثلاً، در کارخانه "ونیکا" (سازنده لوله‌های پلاستیکی در نزدیکی مشهد) به کارگران با سابقه فقط مبلغی در حدود ۱۰۰ هزار تومان پرداخت شد.

- "تعلیق" کارگران، یعنی بیکاری و گرسنگی توام با دوندگی و بلاتکلیفی و دردسر؛ کارگران "تعلیقی" کارخانه "کفش اطمینان" (سمنان) می‌نویسند: "پس از گذشت ۵ ماه دادگستری سمنان قرار عدم صلاحیت صادر کرد و پرونده‌ها را به اداره "کارسپانان فرستاد. هیئت حل اختلاف هم پس از بررسی زیاد قرار عدم صلاحیت صادر کرد و رسیدگی را در صلاحیت "دادگاه صالحه" دانست و ما همچنان بلاتکلیف هستیم" ("کار و کارگر" ۱۹ آذر ۶۷).

در مواردی بجای کارگران اخراج شده و برای همان شغل افراد جدیدی را با دستمزد بالاتر از میان سفارش شدگان استخدام می‌کنند. وضعیت بگونه‌ای شد که حتی بسیاری از کارگران وقتی از جیبه "جنگ باز گشتند خود را بیکار یافتند. کارگری می‌نویسد: "۲۷ ساله‌ام، زن و فرزند دارم. بیست سال در رشته "لوله کشی و آهنگری سابقه" کار دارم. در جیبه به کار سنتر سازی و مهندس رزمی مشغول بودم. از زمانی که از جیبه برکشم بیکارم" ("کار و کارگر" آذر ۶۷).

از مسجد سلیمان (پروژه بزرگ شهرک سازی) خبر می‌دهند که در گرمای طاقت فرسا و "شرجی" محیط، کارگران از ترس بیکار شدن حاضرند روزانه ۱۲ ساعت با دریافت ۷۰ یا ۸۰ تومان کار کنند. بسیاری از آنان حاضرند روزانه دو نوبت کار کنند و مزد یک نوبت بگیرند، با این همه، همین کارگران را اخراج می‌کنند!

اخراج کارگران به هنگام کهولت و پیری، بویژه هرگاه حقوق و مزایای بازرخرد و بازنشستگی در کار نباشد یا آن را بموقع نپردازند (که نمی‌پردازند) مصیبت بارترین شکل بیکاری را در بر دارد. پیرمردی از میان انبوه کارگران بیکار شده، همان "پروژه" بزرگ شهرک سازی "در اناق" معاون کارگاه "فریاد" می‌زد: "من پیر مرد غلیل که همه جوانی خود را در بیابانهای خشک و سوزان ... از دست داده‌ام، چرا باید در موقع پیری بدون هیچگونه تامین، به بهانه "نداشتن بودجه اخراج شوم؟" معاون کارگاه به سادگی پاسخ داد: "برای آنکه بودجه نداریم!"

بیکار شدن زنان بی‌کس و بی‌پناه، بویژه هر گاه بچه هم داشته باشند، از هر بدبختی‌ای هولناکتر



بخش‌هایی از یک مصاحبه ...

می‌خواهم از نو تاکید کنم که در یک وضع کاملاً نوین سیاسی قرار داریم. از یک سوسربازان شوروی از افغانستان بیرون رفتند و در اینجا حتی یک سرباز شوروی هم بیافت نمی‌شود. اما از سوی دیگر بیگانگان از خاک پاکستان وارد کشور شدند. اکنون باصطلاح مجاهدین در خط مقدم جبهه می‌جنگند، در خط دوم مشاورانی از برخی کشورهای عربی و در خط سوم بکانهایی از ارتش پاکستان، که از جهتی "مجاهدین" را به جلو می‌رانند و از جهت دیگر به آنان اجازه عقب نشینی نمی‌دهند. بطوریکه مشخصاً می‌توان گفت که پاکستان و دقیقتر نغماپان پاکستان در نبردهای داخل افغانستان شرکت دارند. حضور بیگانگان از کشور همسایه با هدفهای جنگی عنصر تازه‌ای در مسئله افغانستان است.

می‌خواهم روی نکته‌ای بویژه با اهمیت تکبیه کنم - موافقت نامه‌های ژنو که زیر آنها نه تنها اعضای اتحاد شوروی و افغانستان، بلکه همچنین پاکستان و ایالات متحده آمریکا نیز گذاشته شده است علناً نقض می‌شود.

- بیرون رفتن سربازان شوروی تنها یک بند از موافقت نامه‌ها بود، در این موافقت نامه‌ها بندهای بسیاری دیگری نیز وجود دارد ...

- موافقت نامه‌های ژنوسندی همه جانبه است. از یکسو تعهد اتحاد شوروی است و از سوی دیگر تعهدات پاکستان و ایالات متحده. تعهد اتحاد شوروی این بود که سربازان خود را بیرون ببرد، اما همزمان با آن می‌بایست مداخله از سوی پاکستان قطع گردد. هنگام گفتگوها در ژنو پاکستان با فشاری می‌کرد مطلبی پیرامون دخالت از خاک آنها در امور افغانستان در متن قرارداد وارد نشود، اما تعهداتی که می‌بایست بعهده بگیرند و امضای خود را زیر آن بگذارند روشن بود؛ هیچ مداخله‌ای از خاک پاکستان نباید صورت بگیرد.

این توافق‌ها را پاکستان دارد بطور کامل نقض می‌کند. اطلاعاتی می‌رسد که مطابق آنها اینک در "اسلام آباد" مشغول تدوین "دلایل حقوقی" در این باره هستند که قرار دادهای ژنو دیگر قوت قانونی ندارد، چرا که گویا بعلت تشکیل باصطلاح دولت موقت مجاهدین که قراردادها را امضا کرده است وارد مرحله نوین شده ایم. حرف آخر اینکه موافقت نامه‌های ژنو دیگر اصلاً وجود ندارد!

همه اینها صداقت سیاسی پاکستان را زیر علامت سؤال می‌برد. معلوم می‌شود که هیچ قراردادی را با پاکستان نمی‌توان امضا کرد زیرا بلافاصله آنرا نقض می‌کند. مسئله صداقت سیاسی ایالات متحده هم مطرح است. این کشور چگونه ضامنی برای موافقت نامه‌های ژنو است که به پاکستان اجازه می‌دهد همه مواد آن را نقض کند. چگونه می‌توان به امضای آمریکاییها که تعهدات خود در موافقت نامه‌های ژنو را زیر پا می‌گذارند اعتماد کرد و چگونه می‌توان قراردادهای دیگری با آنان منعقد ساخت؟

اتحاد شوروی اکنون بخصوص، پایان یافتن موارد نقض موافقت نامه‌های ژنو را دارای بیشترین اهمیت می‌داند. سازمان ملل متحد هم می‌تواند در این راستا نقش بزرگی ایفا نماید. مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای را تصویب کرده است که بموجب آن باید اینک به افغانیها کمک کرد تا دولتی برشالوده و وسیع تشکیل دهند. این کار بعهده دبیر کل گذاشته شده است. باید در نظر

گرفت که اخیراً دبیر کل، در مورد این مسائل چندان فعال نیست. کشور ما بمقابله یکی از تضمین کنندگان موافقت نامه‌های ژنو اصرار دارد که دبیر کل، رعایت مفاد قطعنامه از سوی پاکستان را بپذیرد. کند. ناظران سازمان ملل متحد باید اوضاع را در مرزهای افغانستان و پاکستان زیر نظر بگیرند، همانگونه که در مرز افغانستان و اتحاد شوروی نیز وضع را زیر نظر داشتند. ناظران سازمان ملل متحد هنگام بیرون رفتن سربازان شوروی در حیرتان، ترمز و کوشکا حضور داشتند. اینک چرا هیچکس در مرز پاکستان و افغانستان نیست؟ می‌گویند چون آنجا نبرد انجام می‌گیرد. در مرز نبردی وجود ندارد. خطرناکترین نبردها در اطراف جلال آباد، یعنی عمیقاً در داخل خاک افغانستان است. اما این بیگانگان و از جمله سربازان منظم ارتش پاکستان هستند که مرز را زیر پا می‌گذارند و از آن می‌گذرند.

از بسیاری از عناصر موافقت نامه‌های ژنو، مثلاً برای سامان بخشیدن به درگیریهادر کامپوچیا و با آمریکای مرکزی استفاده شد. اما تدوین یک موافقت نامه، هر چند با زحمت بسیار، یک چیز است و اینکه آیا اجرا می‌شود یا نه چیزی دیگر. موافقت نامه‌های ژنو در صورتی می‌تواند سرمشقی برای پایان بخشیدن به دیگر درگیریها باشد که در زمینه برقرار کردن صلح در افغانستان سرمشق قرار بگیرد.

- شما تا بحال اقدام به چند سفر کرده‌اید، هم با نمایندگان طرفهای درگیر در افغانستان دیدار داشته‌اید و هم با رهبران برخی از کشورها. چه فکر می‌کنید؟ آیا می‌توان از راه دیپلماتیک حل مسئله افغانستان را پیش برد؟

- می‌توان. به شرطی که همه طرفهای درگیر به قول خود وفا کنند. در واقع من در کشورهای زیادی بودم. آنجا با همه رهبران گفتگو کردم و همه آنان می‌گفتند که مسئله افغانستان باید تنها با استفاده از وسایل سیاسی حل شود و راه حل نظامی ندارد. اینها در حرف بود. اما در عمل، "اسلام آباد" همچنان مجاهدین را با اسلحه مجهز می‌کند و آنان را همراه با سربازان خود به اطراف جلال آباد می‌فرستد. آیا اینست راه حل سیاسی؟ در مناسبات بین المللی چنین تضاد آشکاری میان حرف و عمل از مدتها پیش دیده شده است.

همین را می‌توانم در مورد برخی کشورهای عربی و دقیقتر عربستان سعودی بگویم. رهبران طراز اول این کشور به من اطمینان می‌دادند که راه حل مسئله افغانستان فقط می‌تواند سیاسی باشد و به خونریزی باید پایان داد. اما چنانکه می‌بینید، خونریزی پس از خروج سربازان شوروی با شدت بیشتری ادامه دارد. بسیاری مشاوران عرب در آنجا حضور دارند و ما شاهد عملکرد خود عربستان سعودی هم هستیم - دسته‌ای که خود را دولت موقت نامیده به رسمیت می‌شناسد و با فرستادن کسانی بنام "مشاور" به عملیات جنگی کمک می‌کند. اگر مناسبات بین المللی بر این اساس باشد هیچ کار خوبی در دنیا انجام نخواهد گرفت.

- در این لحظه، دشواره، شکلهای مشخص همکاری میان اتحاد شوروی و جمهوری افغانستان چگونه است؟

- راستی زمان دشواری است. اما ما طرحها و موافقت نامه‌های زیادی برای همکاری اقتصادی داریم. برای بازسازی و توسعه، موفقیت آمیز افغانستان، نخست باید نبردها پایان پذیرد. ما اکنون هم با ارسال مواد غذایی کمک بزرگی به افغانستان می‌کنیم. می‌کوشند ما محاصره کابل جلوی کمک ما را بگیرند. ما مواد غذایی را با

خواهیم می‌فرستیم، گر چه بی‌تردید گران تمام می‌شود. اما در این مورد ما بر آنیم که مسئله بر سر هزینه نیست، بلکه نفس خود کمک مطرح است.

تا وقتی که تلاشها از خارج برای حل مسئله از راه نظامی قطع نشده است، ما کمکهای نظامی به جمهوری افغانستان را ادامه خواهیم داد. این کشور برای دفاع از خود هم به جنگ افزار و هم به مهات نیاز دارد. شما می‌بینید که ارتش جمهوری افغانستان تنها از خود دفاع می‌کند و در هیچ جایی دست به عملیات تهاجمی نمی‌زند.

اتحاد شوروی پیشنهاد کرده است که ارسال جنگ افزار به افغانستان از جانب همه کشورهای قطع گردد. دولت جمهوری افغانستان هم موافق است که اتحاد شوروی، ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای غرب، ارسال اسلحه به کشور را همزمان با بکدیگر قطع کنند. این می‌تواند وسیله مؤثری برای پایان دادن به عملیات جنگی باشد. اما غرب این پیشنهاد را قبول نمی‌کند. و پاکستان وانمود می‌سازد که مسئله اصلاً به او مربوط نمی‌شود. و در چنین حالکی ارسال جنگ افزارهای تهاجمی به افغانستان ادامه دارد. در نتیجه برای دفاع اسلحه لازم است، و جمهوری افغانستان هم وسائل لازم را با کیفیت و کمیت مورد نیاز دریافت خواهد کرد. جلال آباد نشان می‌دهد خوب می‌رزد. و در صورت ادامه فشار آنان برای دفاع از خود همچنان کمک دریافت خواهند کرد.

- آیا اتحاد شوروی دست به اقدامات تازه‌ای برای حل سیاسی مسئله خواهد زد؟

- چنین اقداماتی در لحظه حاضر هم انجام می‌شود. ما در سازمان ملل متحد با فشاری می‌کنیم که دبیر کل اقدامات خود را برای تأمین راههای ساماندهی سیاسی تشدید کند. ما از پیشنهاد رئیس جمهور نجیب الله که از پشتیبانی برخی از گروههای مخالف نیز برخوردار است، در زمینه دعوت از یک کنفرانس بین المللی برای حل مسئله افغانستان حمایت می‌کنیم... عقیده ما اینست که تدارک این کنفرانس از هم اکنون می‌تواند آغاز شود.

- بنظر شما اکنون تناسب "دیپلماسی - نیروی نظامی" در سیاست چگونه است؟

- برای حل مسئله افغانستان نقش دیپلماسی همیشه بزرگ بوده است. اما سلاحهایی که از پاکستان بسوی افغانستان شلیک می‌کنند مانع حل دیپلماتیک هستند. اکنون جنگ افزار علیه دیپلماسی بکار می‌رود. اما امیدوارم که دیپلماسی نیرومند تر بودن خود را نشان دهد.

- آیا این بدان معناست که خوشبین هستید؟

- بی برو برگرد. نشانه‌های اختلاف نظر میان "مجاهدین" فراوان است. آنان می‌بینند که با توسل به جنگ تنها می‌توانند تلفات بیشتر بدهند اما قادر به کسب امتیاز بیشتر نیستند. تلفات آنان بر استی زباید است. هزاران نفر جان خود را از دست می‌دهند. در اردوگاههای فراریان ناراضیاتی شدید وجود دارد. همانگونه که شبنده‌اید زنان شورش کردند و علیه آنان اسلحه بکار برده شد.

می‌خواهم واقعه کوچکی را برای شما تعریف کنم. در "اسلام آباد" با نمایندگان "اتحاد هفتگانه" و "اتحاد هشگانه" صحبت می‌کردیم. ۱۵ نماینده از ۱۵ گروه مخالف. من در یک طرف میز نشسته بودم و ۱۵ تن در طرف دیگر. پرسیدم: چرا با قطع جنگ مخالفت می‌کنید؟ من این را نمی‌توانم

## آینده تاریک رژیم

بگیرند. در اینجا بود که خشم خمینی به حد اعلای خود رسید. او که نخست با صدور فرمان کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی می‌خواست زهرچشمی از توده‌های مردم بگیرد، وقتی در عمل با تشدید نفرت حتی عده کثیری از مسلمانان روبرو گردید، پیام مشهور مورخ ۶۷/۱۲/۲ خود را صادر کرد. در این پیام ظاهراً روی سخن خمینی با روحانیون و آن گروه از طلابی است که وی آنها را "مقدس‌نماهای متحجر بی‌شعور، مقدسین نفهم و ساده لوحان بی‌سواد و مارهای خوش‌خط و خال" می‌شمارد. اما واقعیت این بود که خمینی‌پاران دیروزی خود را مستقیماً زیر آتش حملات پیرحمانه گرفته بود. تفرقه میان روحانیون بر احدی پوشیده نیست. این اختلافات هم قبل و هم بعد از انقلاب با حدت و شدت روزافزونی ادامه داشته است. علاوه بر این کسانی که با تاریخچه روحانیت در ایران آشنایی دارند می‌دانند که کم نبودند معممینی که در گذشته با رژیم شاه ارتباط داشتند. تصادفاً منتظری یکی از آن روحانیونی است که بیشتر از همه همراه آیت‌الله طالقانی در زندان‌های شاه بسر برد و درست همین آقای منتظری است که بطور غیر مستقیم در پیام خمینی مورد خطاب و عتاب قرار می‌گیرد. به دنبال این، در پیام خطاب به "مهاجرین جنگ" خمینی به شکل آشکارتری، منتظری را هدف حمله قرار داد. در تفسیری که "نامه مردم" در شماره ۲۵۲ خود در این باره منتشر ساخت، نوشت: "خمینی صریحاً او (منتظری) را بر سردرهای تسلیم کامل یا طرد قرار داده است." هنوز خیلی پیش از صدور این پیام، به هنگام دستگیری و سپس اعدام گروه مهدی هاشمی "نامه مردم" نوشت که دوران قائم مقامی منتظری به سر رسیده و همه این اقدامات

آغاز روند کنار گذاشتن منتظری از مقام رهبری پس از مرگ خمینی است.

اما چرا خمینی با عجله منتظری را مجبور به نوشتن استعفا نامه کرد؟ پاسخ این پرسش را باید در فعالیت مجدد منتظری پس از مدت زمانی سکوت جستجو کرد. پیام‌های سه ماه اخیر منتظری که وی طی آنها خواستار آزادی‌های بیشتر، بازگشت ایرانیان خارج کشور، پایان دادن به سانسور، ایجاد شرایط برای گسترش عملکرد سرمایه‌داران در اقتصاد کشور و... شد، نشانگر آن بود که منتظری سخت در تلاش است تا از سوئی روشنفکران مذهبی‌را که خواهان گسترش آزادی‌ها هستند به سوی خود جلب کند و از سوی دیگر جای پای خود را در میان "بازاریان" که دارای قدرت اقتصادی هستند، محکم‌تر سازد. البته باید خاطر نشان کرد که منتظری در این میان "مستضعفان" را نیز به دست فراموشی نمی‌سپرد و خواستار احقاق حقوق آنان بود. پرواضح است که همه این خواست‌ها با در نظر گرفتن تضاد آشکار میان آنها غیر عملی بود. ولی به هر حال موضع‌گیری‌های منتظری در این اواخر زیر پای خمینی را جارو می‌کرد. نباید از نظر دور داشت که منتظری توانسته بود در سپاه پاسداران نیز نفوذ خود را گسترش دهد و عده قابل ملاحظه‌ای از فرماندهان سپاه از جمله طرفداران منتظری بودند و هستند. همه آنچه گفته شد نمی‌توانست در آخرین تحلیل نگرانی عمیق خمینی و نیز جناح رفسنجانی - خامنه‌ای را فراهم نیاورد. انتشار نامه اعتراضی منتظری به خمینی، به مثابه صادرکننده فرمان قتل هزاران زندانی سیاسی، که در این اواخر از سوی منابع ناشناسی در تهران صورت گرفت، در واقع امکان زمینه سازی نهایی برای طرد منتظری از "قائم مقامی رهبری" را فراهم آورد. اکنون منتظری خانه نشین شده است. اما همفکران وی در حوزه علمیه، نهادها و ارگان‌های دولتی و نیز در میان دانشگاهیان و روشنفکران مذهبی کم نیستند. رویگردانی حتی روحانیون و طلاب از خمینی به درجه‌ای رسیده که نشریه "خبرنامه هفتگی" که محرمانه در میان سردمداران رژیم توزیع می‌شود، می‌نویسد: "گزارش رسیده حاکی است که در مراسم بزرگداشت نوزدهم دی در قم، در صحن مطهر... در حالی برگزار شد که تنها حدود شصت هفتصد نفر در مراسم حضور داشتند." به نوشته نشریه در این شرکت کنندگان عبارت بودند از پرسنل کمیته، سپاه، ژاندارمری، تعدادی از اعضای انجمن اسلامی بازار و ادارات. نشریه می‌نویسد فقط بیست نفر روحانی در این مراسم شرکت کردند و این در حالی بود که "طلاب در دسته‌های دو یا سه نفره مشغول بحث و کاملاً نسبت به مراسم بی‌توجه بودند." به نوشته "خبرنامه هفتگی" با وجودی که روز ۱۹ دی ماه از سوی فرمانداری عزای عمومی اعلام شده بود، شهر چهره کاملاً عادی داشت.

این نمونه بیانگر آن است که پایگاه اجتماعی حاکمیت بیش از پیش محدودتر می‌شود و رژیم و در مرکز آن خمینی، حتی در میان روحانیون

بفهم. اگر حکومت می‌خواهد راه کابل برای شرکت در دولت ائتلافی بر پایه گسترده باز است. چرا باید افغانها را بکشید؟ همه شما می‌توانید آنجا باشید. اکنون ۱۵ تن اینجا هستند، کافی است یک صندلی شانزدهم هم آنجا برای نماینده حزب دمکراتیک خلق افغانستان بگذارید. و اینست دولت ائتلافی بر پایه گسترده. چرا باید مردم را بکشید در حالیکه راه حل موجود است؟ آنان به من نگاه کردند، به جایی که با انگشت نشان داده بودم که می‌توان آنجا صندلی شانزدهم را گذاشت نگاه کردند و پاسخی برای پرسش من نیاقتند. گفتند: "نه، ما جنگ خواهیم کرد." چرا؟ برای چه؟ هنوز هم نمی‌توانم این را درک کنم. آنان هم به من پاسخی ندادند. آدمکشی برای چه کنی ضرورت دارد؟

و اینک تلفات در اطراف جلال آباد سربده ده هزار نفر می‌زند. چرا؟ آنان نخواهند توانست جلال آباد را تصرف کنند. تلفات بجای خود می‌ماند و سرانجام مسئله را باید با وسایل سیاسی حل کرد، باید سازش کرد. باید دانست که از دست رفتگان دیگر باز نمی‌گردند. هر چه زودتر بفهمند که این کارها بیهوده است، همانقدر بهتر خواهد بود. و فکر می‌کنم دور نیست زمانی که آن را بفهمند.

نیز روز بروز منزوی‌تر می‌گردد. یورش که طی روزهای اخیر به هواداران و همفکران منتظری آغاز شده، مسلماً گسترش خواهد یافت و دامن تمام کسانی را که به نوعی با این یا آن جنبه از سیاست رژیم مخالفت ورزند، خواهد گرفت. باید در انتظار پیکرهای و اعدام‌های جدیدی در کابوین‌ها و مراکز مذهبی بود. خمینی طی حکم اخیر خود خطاب به جنتی، سیاست فوق را به روشن‌ترین وجهی بیان داشت: "این مسئله که نظام در اهداف خود جدی است و با هیچ کس شوخی ندارد و در صورت به خطر افتادن ارزش‌های اسلامی با هر کس و در هر مورد قاطعانه برخورد می‌نماید، باید به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر برای تمامی دست‌اندرکاران و مردم تبلیغ گردد."

به بیان دیگر دستگاه تبلیغاتی و شخص جنتی از نظر خمینی موظفند اذهان مردم را برای سرکوبگری‌ها، بازداشت‌ها و اعدام‌های جدید آماده کنند.

تشدید سیاست ترور و اختناق، که خمینی مبتکر آن است، به هیچ وجه تصادفی نیست. تجربه نشان داده است که رژیم‌های دیکتاتوری برای حفظ حاکمیت خود چاره‌ای جز تشدید ترور و اختناق ندارند حتی اگر قربانیان این سیاست افراد خودی نیز باشند. خمینی با کنار گذاردن منتظری بحران رژیم خود را در ژرفا و پهنا تعمیم کرد. هیچ جانشینی برای منتظری در میان روحانیون وجود ندارد. تعیین عده‌ای "طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی" به عنوان "شورای رهبری" در واقع اختلاف میان روحانیون را دو چندان خواهد کرد. بدینسان می‌توان گفت خمینی آینده تاریکی را برای دوران پس از مرگش رقم زد و این تنها مختص میهن ما نیست. همه دیکتاتورها در سراسر جهان چنین پایان ناکامی داشته‌اند.

## بیکاری دامنگستر

و مصیبت‌بارتر است. از قول زنی بی‌پناه و بیکار می‌نویسند (همانجا): "۲۷ سال دارم. اهل یکی از دهات زنجانم. سه فرزند دارم. شوهرم کارگر ساختمانی و مدتی است بیکار است. این اواخر فهمیدم معتاد هم شده است. مدت‌هاست دنبال کار می‌گردم ولی هیچکس حاضر نیست مرا با سه بچه استخدام کند... تصمیم گرفتم گدایی کنم ولی من نان گدایی را دوست ندارم."

طی ده سال، تمام تلاش جهانی حاکمان غاصب در آن جهت بوده است که شرایط جامعه را - ولو با ارتکاب رذیلت‌ترین جنابیه‌های تاریخ - برای تحکیم و تداوم حاکمیت شوم خود مساعد گردانند. متولیان رژیم "ولایت فقیه" در کار مبارزه با بیکاری و مهار کردن آن همانقدر توانایی و صداقت و شایستگی دارند که در امر بیکار با بیسواد و مهار کردن تورم و مبارزه با فساد و تأمین خودکفایی.

با این همه، کارگران و زحمتکش از زندگی و مبارزه خود این درس بزرگ را آموخته‌اند که با اتحاد و حرکت جمعی خود می‌توانند کارفرمایان و حکومت را به عقب نشینی وادار کنند و به زانو در آورند.

## دستها از افغانستان کوتاه!

### بخش‌هایی از يك مصاحبه با یولی ورنیتسف، معاون وزیر امور خارجه اتحاد شوروی و سفیر این کشور در جمهوری افغانستان

- ارزیابی شما پیرامون وضع کنونی در افغانستان چیست؟  
- فکر می‌کنم که نه همه، در همه جا در نظر می‌گیرند که وضع در افغانستان در مقایسه با سالهای پیش، سخت‌تر گون شده است. از یکماه و نیم پیش در سرزمین افغانستان دیگر سرباز شوروی وجود ندارد. تلاش جمهوری افغانستان اینست که در

کشور صلح برقرار سازد، اما صاف و ساده امکان نمی‌دهند. بویژه با وسایل جنگی که از آمریکا، و بطور مشخص از پاکستان ارسال می‌شود مانع ایجاد می‌کنند. در عمل این بدان معناست که جمهوری افغانستان و مردم افغانستان از سرزمین بیگانه مورد حمله قرار گرفته‌اند.

بقیه در ص ۶

### قانون جدید تفریبات . . .

بطور کلی قوه قضائیه سرگرم چه کار و خدمتگزار چه کسانی هستند، به نقل گفته‌های دو نماینده مجلس رژیم می‌توان بسنده کرد. صفایی، نماینده اسداباد می‌گوید: "این سیستم با غارتگران، دزدان اموال و نوامیس مردم برخورد نمی‌کند و گاهی حتی امنیت آنان را فراهم می‌آورد. رواج فساد و دزدی و ارتشاء نتیجه برخورد غیر انقلابی قوه قضائیه است" (کیهان ۶۷/۱۰/۱۹) و نماینده دشتستان می‌گوید: "بی‌عدالتی و ضعیف کشی در این تشکیلات به اوج خود رسیده است... مردم فریادشان از بی‌عدالتی بلند است. آیا این شرم‌آور نیست که بخاطر عدم اجرای عدالت، افرادی در محوطه دادگستری خود را به آتش بکشند" (ابرار ۶۷/۱۰/۲۶).

و اما درباره بازاریان هم باید گفت، آنها در سال‌های بعد از انقلاب برآستی با غارت و چپاول مردم کلان‌ترین سودهای تاریخ معاصر ایران را به جیب زده‌اند که مثلا نرخ رشد ۱۷ درصدی حجم نقدینگی در سال گذشته می‌تواند گواه بارزی بر این مدعا باشد.

حال باید پرسید مراجع گوناگونی که خود باید به جرم انواع تخلفات از جمله داشتن نقش در افزایش نرخ تورم و گرانی و دامن زدن به گرانفروشی بر صندلی اتهام بنشینند، چگونه می‌توانند و می‌خواهند با گرانفروشان و محترکان مبارزه کنند؟

- رژیم در "قانون جدید تعزیرات" اساسا با در دستور روز قرار دادن مجازات‌های مالی و حذف شلاق و مجازات‌های سنگین از لیست

شلاق و شکنجه در سطحی گسترده و بی‌سابقه علیه تعزیرات، برخلاف ادعای رفسنجانی هدفش مرکز آن نبوده است که "جریمه‌ها و تعزیرات حکومتی متناسب با زمان باشد"، چرا که هم اکنون از زحمتکشان و مدافعان آنها استفاده می‌شود، بلکه هدف اساسا ایجاد ممر درآمدی برای دولت مفسد بوده است تا از این طریق بخشی از کسر بودجه ریالی کلان خود را پر کند. روشن است که در غیاب یک برنامه همه جانبه ضد تورمی، اینگونه مجازات‌ها به عکس خود یعنی به عامل افزایش بازم بیشتر تورم و گرانی تبدیل می‌شود. زیرا اگر امروز سرمایه‌داران مبلغ ناچیزی بعنوان جریمه می‌پردازند، فردا دوبرابر آن را روی کالاهای خود می‌کشند و زیان وارده را جبران می‌کنند. بدینسان بازم دود اصلی "مبارزه" با گرانفروشی و احتکار رژیم به چشم مردم محروم و زحمتکش می‌رود.

بر این بنیان باید گفت که "قانون جدید تعزیرات" و تبلیغات پیرامون آن جز هیاهوی بسیار برای هیچ نیست. اگر "قانون تشدید مجازات محترکان و گرانفروشان" سال ۶۵، اگر واگذاری حق تعزیرات حکومتی از سوی خمینی به دولت و تنظیم "آئین‌نامه اجرایی تعزیرات حکومتی"، تعیین ۱۲ هزار بازر و بکارگیری شلاق و بگیری و ببنده در سال ۶۶ توانست بر گرانی و تورم مهار بزند، "قانون جدید تعزیرات حکومتی" هم می‌تواند. رژیم غافل از آنست که مردم می‌دانند معضلاتی همانند تورم و گرانی که در درجه اول پدیده‌های اقتصادی هستند، طبعا در درجه اول با آن چاره‌اندیشی‌های اقتصادی که متوجه علل و عوامل زاینده و ماهیت آنها باشند،

### نماینده حزب در هجدهمین کنگره حزب کمونیست ایتالیا

چنانکه در شماره‌های گذشته خبر دادیم، هیجدهمین کنگره حزب کمونیست ایتالیا در روزهای ۲۲-۱۸ مارس در کاخ ورزش رم برگزار شد. در این کنگره ۱۰۴۲ نماینده حزب و ۲۷۰ نماینده سازمانهای دوست شرکت داشتند. نمایندگان حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، شورای ملی مقاومت و حزب دمکرات کردستان از جمله ۱۶۰ هیئت نمایندگی احزاب کمونیستی و کارگری، سوسیالیست، سوسیال دمکرات و جنبش آزادی بخش ملی جهان بودند، که در کنگره کمونیستهای ایتالیا شرکت کردند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در پیامی به نمایندگان کنگره آنها راه همبستگی هرچه بیشتر با مبارزه مردم ایران علیه رژیم "ولایت فقیه" فرا خواند.

از جمله اسنادی که در این کنگره بتصویب رسید، می‌توان از "قطعنامه صلح و خلع سلاح" و "سند سیاسی" نام برد. در "قطعنامه صلح و خلع سلاح" حزب کمونیست ایتالیا خواهان "ابتکار مستقل غرب" در زمینه صلح سلاح شده است. در "سند سیاسی" آترناتیو برنامه‌ای حزب در فبال سیاست دولت کنونی ایتالیا مطرح می‌گردد. حزب کمونیست ایتالیا همه نیروهای چپ و مترقی، بویژه حزب سوسیالیست ایتالیا را به اتحاد فرا می‌خواند. نمایندگان کنگره همچنین اسانامه جدید حزب را بتصویب رساندند.

کمیته مرکزی جدید حزب کمونیست ایتالیا در نخستین نشست خود آکیله اوکتو را به سمت دبیر کل حزب برگزید. آلساندرو ناتو به ریاست کمیته مرکزی انتخاب شد.

در جریان کنگره، دیداری رسمی میان نماینده رهبری حزب توده ایران و رفیق روبی، عضو هیئت سیاسی و مسئول روابط بین‌المللی حزب کمونیست ایتالیا صورت گرفت. در این دیدار بویژه درباره فاجعه ملی اعدام زندانیان سیاسی در ایران صحبت شد. رفیق روبی بار دیگر انزجار کمونیستهای ایتالیا را از جنایات رژیم خمینی بیان داشت و همبستگی حزب را با قربانیان رژیم اعلام کرد.

از جمله دیگر ملاقاتهای نماینده حزب دیدار رسمی او با نمایندگان احزاب برادر از ویتنام، یونان و بنگلادش بود که در محیطی رفیقانه و آکنده از همبستگی انترناسیونالیستی برگزار شد.

قابل حلتند، در کشور ما بر تورم و گرانی و گرانفروشی بدون تجدید نظر اساسی، در سیاست اقتصادی - اجتماعی و در درجه اول سیاست مالی و پولی و نظام بودجه بندی و فعالیت بخش خصوصی نمی‌توان غلبه کرد.

## برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

**NAMEH MARDOM**

NO: 254

11 April 1989

نامه مردم

Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

نشانی‌های ۱-

2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

پستی ۲-